### 10میلیارد دلار برای سيتىگروپ

بانک آمریکایی سیتی گروپ اعلام کرد، بـرای ادامه فعالیتهـای بانکی و مالے خـود نیازمند ۱۰ میلیــارد دلار دیگر کمکهای مالی دولت واشــنگتن اسـت. روزنامه نيويور کتايمز نوشـت: بانک سیتی گروپ از آواخر سال ۲۰۰۸ تاکنون بیش از ۴۵ میلیارد دلار کمک مالی از کاخ سفید دریافت کرده است.



# اجاره در دبی نصف شد





# اتحادعليه بحران

چیـن و ترکیه بـرای همکاری بـه منظور مبـارزه با بحـران مالی بینالمللی به توافق رسیدند. لوفوخه \_ معاون كنفرانس مشورت سياسي خلق چیــن ـ در دیدار با احســان ارسلان\_رئیس گروه دوستی ترکیه و چین ـ در پکن درباره همکاری میان دو کشــور برای مقابله با پیامدهای بحران مالی به توافق رسید.



عدالت از نگاه صدر

• يداللـه دادگر\* •

اندیشمندان بوده است. تمامی فیلسوفان در این

مقوله عدالتطلب بوده اما اختلاف أنها برسر برابري

چه چیزی است یا به بیانی دیگر عدالت در چه چیز تجلی می یابد. در واقع از این بحث به عنوان متغیر

کانونی یاد می شـود که از سوی آمارتیا سن مطرح

شده است. متغیر کانونی نقطه عطفی در مباحث

عدالت و برابری به حساب می آید. این متغیر که با

سوال «عدالت در چه چیز» مطرح می شود می تواند

به تنوع فضایی و گفتاری میان اندیشمندان مختلف

پاسـخ دهد. اگر از این منظر به دیدگاههای سـید

محمدباقر صدر بهعنوان یکی از پایه گذاران اقتصاد

اسلامی توجه شود به نکات قابل تاملی در این زمینه

خواهیم رسید. از آنجا که اندیشه محمدباقر صدر

متاثر از آموزههای وحیانی و اسلامی است علاوه بر

یافتههای بشری که در طول تاریخ به دست آمده

دادههای وحیانی نیز در تعیین اهداف و آرمانهای او موثر است. برای نمونه، طبق اندیشه دینی، قوانین

كلى حاكم برهستي وزندكي انسان مبدايي مشخص

داشته و رو به سوی مقصد و هدف مشخصی دارد.

از این رو حرکت طبیعت، تصادفی نبوده و سازگار

با آن، انسان می تواند اصول معینی در زندگی خود

جاری کند. متون اسلامی از جمله نظریههای

محمدباقر صدر نشان میدهد که نظریه عدالت وی

دارای متغیر کانونی چندوجهی است برای نمونه،

او بسر عدالت و برابسری در فرصتها تاکید دارد. به

اعتقاد صدر برابري فرصتها بخشى از هدف اقتصاد

اسلامی را که همان عدالت اجتماعی است محقق

خواهد کرد. صدر آزادی برابر و عدالت در توزیع

امكانات اوليه و منابع را نيز بهعنوان محقق كننده

بخشی از هدف اقتصاد اسلامی پذیرفته است. صدر

نظریه تساوی گرایانه را که بااستفاده از دولت بزرگ و

قوانين ومقررات بهدنبال ايجاد جامعهاى بابيشترين

رفاه برای افراد است غیرعقلایی و غیرمفید عنوان

می کند. صدر در نظریه خود برای رسیدن به درجه

بالایی از یک جامعه غیرطبقاتی تلاش دارد که نظام

اقتصادی آن با کمک پشتوانه اخلاق اسلامی به

سوی عدالت اجتماعی و برابری به پیش رود. صدر

معتقد است نهادههای تولید و ثروتهای طبیعی

باید براساس معیارهای عادلانه در میان آحاد افراد

جامعه توزیع گـردد. چرا که به نظر او افراد جامعه

حق یکسانی برای بهرهمندی از منابع ثروت جامعه

دارند. او با طرح نظریه قبل از تولید تاکید دارد که

منابع مادی مانند زمین، مواد اولیه و وسایل کار باید براساس نظام توزیعی حاکم در جامعه سامان یابد.

صدر معتقد است اسلام بر خلاف سرمایهداری،

توزیع ثروت را نه به مفهوم محدود آن یعنی توزیع

محصول بلکه به مفهوم وسیعتر و عمیقتری که

شامل توزيع عوامل توليد باشد منظور مىدارد. يعنى

اسلام با وضع مقررات مخصوص درباره مالكيت

خصوصی به احتیاجات مادی و رشد معنوی انسان

پاسمخ داده و آنها را امکان پذیر ساخته است. در اثر روابط انسانی و اجتماعی که هر فرد به عنوان جزئی از کل، قسمتی از ترکیب اجتماعی را میسازد یک سلسله احتياجات عمومي پيدا ميشود. اسلام اين

دســته از نیازمندیهای عمومــی را از راه مالکیت

عمومی بعضی از منابع ثروت برطرف کرده است و

در مــواردی هم که تامین نیازها از طریق مالکیت

خصوصي غيرممكن بوده وتعادل عمومي در معرض

اختلال قرار گرفته انسان در مظان محرومیت قرار

گرفته مالکیت دولت محل بحث قرار می گیرد تا با

اختیارات قانونی تعادل عمومی را حفظ کند. صدر

تلاش دارد از همان قبل از تولید شرایط به گونهای

فراهم شـود که اختلافات طبقاتـی بروز نکند و با

پذیرش مالکیت عمومی و دولتی به برطرف ساختن

نیازهای محرومان توجه شود. او معتقد است مجوز

و علـت پذیرش حقوق خصوصی در زمین و منابع

طبیعی اولیه «ریزش کار» برای بهرهبرداری از آن

است و اگر منبع یاد شده بدون استفاده بماند و رو

به خرابی گذارد، از مالکیت خصوصی خارج می شود

و به مالکیت عمومیی درمی آید. در نظریه عمومی

توزیع قبل از تولید، صدر به دو جنبه سلبی و ایجابی

توجه دارد. او در جنبه سلبی نتیجه می گیرد که فرد

بدون انجام کار متناسب و لازم از نظر قانونی در

هیچیک از ثروتهای طبیعی، صاحب حق خاصی

که او را از دیگران متمایز گردانده نمی شـود و در

جنبه ایجابی نتیجه می گیرد که کار منشا حقوق

و مالکیت خصوصی در ثروتهای طبیعی است. آیتالله صدر باور دارد که با پذیرش اصل سهیم بودن انسانها در ثمرات مالکیت عمومی و دولتی، ضمانت اجتماعی تامین گشــته و آزادی اقتصادی محدود به حفظ حدود مصالح عمومي مي شود و ثروت در دست عدهای تمرکز نمی یابد و زمینه نابودی فقر فراهم می شود. صدر برخلاف دیگران که با پذیـرش عدالت و برابری در یک اوضاع و احوال،

عدالت مفهومی است که مورد توجه تمام

## دوستان «روزنامه اعتماد ملی» از من خواستهاند که در باب تقدم آزادی هـای سیاسـی و اقتصادی بر یکدیگر در ایران امروز، برای

روزنامه چیزی بنویسم و البته از ۷۰۰ کلمه هم تجاوز نکند. یعنی تو را در منگنه سه اجبار قرار می دهند یکی اینکه «باید» بنویسی، چون مسوولیت اجتماعی داری و دیگر اینکه فقط در باب این موضوع خاص بنویسی و سوم اینکه از ۷۰۰ کلمه هم تجاوز نکند. در حالی که خلاقیت در اندیشه با هیچ محدودیتی سازگار نیست. نویسنده تنها وقتی خلاقانه مینویسد که آنچه دوست داردیا در مورد آن احساس مسوولیت می کند و اندیشه شب و روز اوست را هر وقت که آمادگی روحی و فکری داشت و به هر اندازه که نیاز بود و کشش داشت، بنویسد. اما در علم اقتصاد معمولا برای تئوری پردازی، فرضهایی ـخیلی مواقع غیـر واقعی ـمیگذارند و پیش می روند. من هم اکنون فرض می کنم موضوع را دوست دارم، مسوولیت اجتماعی دارم و توانایی نوشتن درباره موضوعی چنین فراخ را در ۷۰۰ کلمه نیز دارم. تا خدا چه خواهد! شاید هم شد. و البته تا همینجا هم

بدون آنکه مجالی برای بررسی مفهومی انواع أزادىها و حدوحصر آنها داشته باشيم، و با فرض اينكه

۱۵۰ کلمه را از دست دادهام.

آزادی سیاسی بر اقتصادی مقدم است؟ چون در یک حکومت نفتی، اولا حکومتیان خودشان تلاش می کنند تا آزادی اقتصادی را پاس دارند. چراکه تنها در شرایط آزادی اقتصادی است که آنان می توانند از خوان نفت برای خویش یا خویشـان خویش سهمی ببرند. اما در چنین شرایطی آزادی اقتصادی بدون سطح استانداردی از آزادی سیاسی، به شکاف طبقاتی، رانتخواری، تبارگماری و خویشتنمداری حکومتیان میانجامد. چون وقتی آزادی سیاسی، که نیروی اصلی کنترل کننده رفتار حکومت است، نباشد و درآمد نفت هم در کیسـه حکومت باشـد، هر جور که حکومت آن درآمد را خرج کند ـ نیکاندیشانه یا بداندیشانه، بى برنامه يا بابرنامه، قانونى يا بى قانون ـ به طور طبيعى، نهادها، موسسات، خانوادهها یا افرادی که به مقامات نزدیک ترند، سهم بیشتری از درآمد نفت را میبرند. چنین شـرایطی، وقتی نیروی سیاسـی و اجتماعی کنترل کنندهای در برابر حکومت وجود نداشته باشد، در بلندمدت بهطور سیســتماتیک به شکاف طبقاتی و گســترش افزونه بری (رانت خواری) میانجامد. در یک حکومت نفتی، وجود سطح استانداردی از آزادی سیاسی می تواند به عنوان نیروی کنترل کننده بر رفتار

# یا نفت یا آزادی! صفحه «باشگاه اقتصاددانان» آن

یک برداشت بینالاذهانی در این مورد وجود دارد، و بدون آنکه بخواهیم بــه انواع نظریههایی که در مورد رابطه انواع آزادیها با توسعه و دموکراسی وجود دارد بپردازیم، خیلی خلاصه می گویم: در ایرانی با یک حکومت نفتی، آزادی سیاسی بر آزادی اقتصادی مقدم است. و در ایران بدون نفت، البته آزادی اقتصادی بر آزادی سیاسی مقدم است.

چرا بـا وجود حکومت نشسـته بر خـوان نفت،

شاید کمتر اتفاقی را در یکصد سال اخیر چون ملی شـدن صنعت نفت بتوان یافـت که در جهت

احیای حقوق کشور رخ داده باشد. قانون ملی کردن

نفت به دولت ماموریت داد تا کلیه عملیات اکتشاف،

استخراج و توسعه و بهرهبرداری نفت را در سراسر

کشور بر عهده گیرد و حقوق از دست رفته ملت ایران

را بازپـس گيرد[۲]. ولي آيا تا كنون به اين مسـاله

فكر كردهايم چرا ملت ما بهرغم فروش صدها ميليارد

دلار(از ۲۰۲ هزار بشکه در روز در سال ۱۳۲۹ تا

قریب ۴ ملیون بشکه فعلی[۱]) در این ۵۷ سال هنوز

در حسرت چشیدن طعم ثروت نفت بر سر سفرههای

آن را می کنند که اگر نبود ما به خود می آمدیم و

راه بهتر می پیمودیم (لسانی، ابوالفضل، طلای سیاه یا

بلای ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر، سال ۱۳۵۷).

بـرآورد توليـد نفت ما از سـال ۱۳۲۰ تا ۱۳۸۶

در حدود ۷۰ میلیارد بشکه است که ارزش حال

آن بـا توجه به قیمتهای کاهش یافته امروزی (۴۰

دلار) برابــر ۲۸۰۰ میلیارد دلار می باشــد. آیا از خود

پرسیدهایم با این ثروت عظیم نسبت به کشورهای

مشابهی مانند ترکیه که از این ثروت بیبهره بودهاند

به چه برتری اقتصادی دست یافتهایم؟ جالب است

بدانیم در ســال ۱۹۵۰ معادل ۱۳۲۹ تولید ناخالص

به گونهای که حتی برخی آرزوی نداشتن



به سوی فروبســتگی اجتماعی سوق دهد. عربستان سعودی، کویت و عراق دوره صدام از نمونه کشورهایی هســتند که در غیاب آزادی سیاسی، حکومت نفتی از آزادی اقتصادی بهره برده است تا پایههای یک حکومت استبدادی تبارگمارانه و خانوادگی را تحکیم آزادی سیاسی نگذاشته است حکومت به یک حکومت

اما بینفـت، آزادی اقتصادی بر آزادی سیاسی مقدم است چون منطق تحولات تاریخی این را نشان داده است. یعنی تاریخ سراغ ندارد کشوری را که آزادی سیاسی داشته باشد ولی آزادی اقتصادی نه. یعنی بر بستر آزادی اقتصادی است که آزادی سیاسی می روید. در یک حکومت غیررانتی (یعنی حکومتی که متکی به منبع رایگان حاصل از فروش نفت یا هر نوع منبع طبیعی دیگر نیست) بهطور طبیعی آزادی اقتصادی، آزادی سیاسیی را به دنبال خود میآورد. و البته آزادی سیاسی نیز به نوبه خود، آزادی اقتصادی را تحکیم می کند. چون در شرایط بدون نفت، این حکومت است که نیازمند گرفتن منابع مالی از جامعه اسـت. در چنین حکومتی در بلندمدت نمیشود هر دو نـوع آزادی اقتصادی و سیاســی را از مردم گرفت.

چون در این صورت نظام تولیدی نمی تواند مازادهای

اقتصادی چشمگیری تولید کند. در این صورت، دولت حکومت عمل کند و نگذارد حکومت به ولخرجیهای هم نمی تواند از آن مازادها (به صورت عوارض و مالیات) بهرهای ببرد. بنابراین حکومت باید حداقل یکی از این دو نوع آزادی را بدهد و هر کدام را که بدهد به تقویت دیگری کمک می کند. و البته در چنین شرایطی همه دولتها اول آزادی اقتصادی را میدهند و منطقا هم همین گونه باید باشد. وضعیت کرهجنوبی، مالزی، سنگاپور، ترکیه، هنگ کنگ و کثیری از کشورهای در حال توسعه پیشرو، در دو، سه دهه اخیر، چنین بوده

همیشه برای نیروی عظیم اجتماعی که در زمان مرحوم دکتر مصدق برای ملی سازی نفت «هدر» رفت غبطه مىخورم. أن نحوه ملى سازى، تيغ نفت را از دست خارجی عاقل گرفت و به دست زنگی مست داخلی داد

است. چین نیز در دو دهه اخیر \_البته با کندی \_ در همین مسیر در حال پیشروی است. پایمردی کند: یا نفت را از حکومت بگیرد یا آزادی را.

نه آنکه کودتای ۲۸ مرداد و بعد تشکیل ساواک یے ، آمد جنش ملی شدن نفت بود؟ و مگر نه آن انقلاب اسلامی ناشی از سرمستی حکومت پهلوی در دوره بعداز کودتا و بیپروایی ساواک در تضییع حقوق شهروندان بود؟ و مگر نه آن رخدادن جنگ تحمیلی ناشی از ترس همسایگان یا خارجیها از یک ایران انقلابی و قدر تمند بود؟ و مگـر نه آنکه حکومت صـدام در دوره جنگ تحمیلی به وسـیله خود غربیها تجهیز شد و قدرت تخریب عظیمی پیدا کرد؟ و مگر نه آنکه جنگهای

شدن واقعی نفت» یعنی انتقال مالکیت و مدیریت آن

به جامعه متمر کز می شد. با یک نگاه ساده شده، مگر

در ایران امروز تنها و تنها از راه تلاش برای «ملیسازی حقیقی نفت» به نتیجه میرسد. در غیر این صورت همه تلاشها و وعدهها برای آنکه سهم مردم از همه مواهــب خدادادی این دیار داده شــود به همان راهی میی رود که دولت نهم در آوردن نفت بر سیر سفره مردم رفت و به عنوان سـخن آخر، البته خوشبختانه یا بدبختانه عمر نفت به سرآمده است و ما فرصت چندانی برای بازسازی خود نداریم. نه اینکه نفت تمام شـود. نه، نفت میماند اما در آیندهای نهچندان دور، بخش بزرگی از منابع نفتی ما بدون آنکه خریداری برای آن باشد یا بدون آنکه قیمت آن بتواند هزینههای تولیدش را پوشـش دهد در زیر زمین خواهد ماند. به گمان من طرح غرب در حمله به عراق و حضور در خلیج فارس بیش از هر چیزی با هدف تحول در نظام انرژی جهانی بوده است و کشوقوسهایی که غربیان در مناقشه اتمی با ایران ایجاد می کنند نیز بیشتر در همین راستاست و تقریبا همه شواهد حاکی از آن است که این غربیانند که در پی آنند که این مناقشه تا حد ممکن برای چند سال (بین ۵ تا ۱۰ سال) تداوم پیدا کند. و در این مســیر بین دولت بــوش و اوباما و بین اروپا و آمریکا تفاوتی نیست. اینها همگی بازیگران یک جبههاند که باید مراحل مختلف یک بازی را با تاکتیکهای متفاوت به پیش برند. این قلم ـ صرفابرای ایفای مسوولیت اجتماعیاش ـ در مورد این نظریه و طرحی که از سوی غرب برای تغییر جغرافیای سیاسی انرژی جهان در حال اجراست، دوسال کار فکری تقریبا تمام وقت کرده است و حاصل آن را در یک گزارش ۵۰۰صفحهای مشــتمل بر انبوهی از شواهد آماری و تجربی درباره طرح غـرب برای تحول در نظام انرژی جهانی و نحوه بهرهبرداری غرب از مناقشه اتمی ایران برای دستیابی به آن هدف، در مهرماه سال ۱۳۸۷

معطوف به اغراض سیاســی گرایش یابد یا جامعه را کند. و سـوئد نمونه یک کشور نفتی است که وجود رانتی فاسد و ناکار آمد تبدیل شود.

پس جامعه کنونی ایران برای رهایی از عقبماندگی اقتصادی و فروماندگی تاریخیاش در چنبره استبداد، باید یکی از ایس دو کار را انجام دهد و در انجام آنها

یعنی با یک مبارزه مدنی قانونی و مستمر، یا مالکیت

و مدیریت نفت را از حکومت بگیرد و آن را بهوسیله

یک هیات مدیره منتخب از سوی خودش ـ که هیچ

وابستگی حکومتی نداشته باشند \_اداره کند. یا اینکه

برای کسب سطح استانداردی از آزادیهای سیاسی و

اجتماعی که به صورت پایدار و تضمین شدهای همواره

برقرار باشـند، تلاشی سیاسی و مدنی را سامان دهد

و نهادهای مستحکمی برای حفاظت از این آزادیها

البته به گمانم روشـنفکران و سیاستمداران اهل

اندیشـه در این دیار کمکم دارند به این توافق فکری

میرسند که تا چارهای برای نفت اندیشیده نشود هیچ

تلاش سیاسی و مدنی برای ضابطهمند کردن قدرت

سیاسی در این دیار جواب نمی دهد اینکه بحث

مردمی کردن نفت در شعار برخی کاندیداهای ریاست

جمهوری آمده است نشانگر این است که حتی فعالان

برجســته سیاسی نیز به ضرورت چنین مسالهای پی

من همیشـه برای نیروی عظیم اجتماعی که در

زمان مرحوم د کتر مصدق برای ملی سازی نفت «هدر»

رفت غبطه میخورم. آن نحوه ملیسازی، تیغ نفت را

از دست خارجی عاقل گرفت و به دست زنگی مست

داخلی داد. شاید لازم بود با آن قدرتی که دکتر مصدق

داشت، به جای تمرکز تلاشها برای مبارزه با قدرت

سیاسی و بیضابطه دربار، تمامی تلاشها بر «ملی

انقلاب اسلامی تقریبا اکثر کارهای کلیدی نفت در

دست بیگانگان بود. با پیروزی انقلاب اسلامی دست

شـرکتها و کارتلهای آمریکایی و انگلیسی از نفت

کوتاه شد لیکن دو بیماری مزمن بر جای ماند: ۱-در

دســت دولت بودن به جای در دست مردم بودن ۲-

اسارت تکنولوژنگی البته این دومی با رشادتهای

انسانهای خودباور تا حدود زیادی کاهش یافته ولی

اولی همچنان پابرجا و با تاسیس شرکتهای جدید و

عدم تغییر و پیشرفت متناسب با منابع مصرف

شده(۲۸۰۰ میلیارد دلار) نشان میدهد که با وجود

دگرگونی برخی عوامل پارامتر اصلی که باید تغییر

تعریف عرصههای جدید گسترده تر شده است.

مستقر كند.

# آمریکا در خلیج فارس به بهانه مبارزه با صدامی بود کـه در دوره جنگ با ایران تقویت شـده بود؟ و مگر نه آنکه...؟ یعنی این همه هزینه و انرژی میتوانســت هدر نرود، اگر نهضت ملی شدن نفت مسیر دیگری اكنون نيز همان داستان است. ما همچنان به بيراهه میرویم. تلاش برای کسب آزادی سیاسی، دمو کراسی حقیقی، جامعه مدنی و نهایتا رسیدن به توسعه یافتگی

برای مقامات عالی نظام ارسال کرده است. تا خدا چه

\*عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان

## چرا صنعت نفت ملی نشد

# مردمي شدني كه ناتمام ماند

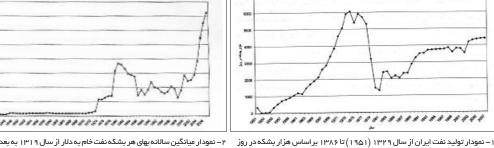
• محمد چگینی\* •

سال ۱۳۲۹ معادل ما بوده به دو برابر ما رسیده است. طریق بتوانند به اهدف خود برسند. موافقتنامه نفتی کنسرسیوم ۱۹۵۴م به طور جدی روح ملیسازی علت چیست؟

است که نفت با خون دل ملی شد ولی متاسفانه دولتی نگاه داشته شد واز مردمی کردن آن (که روح ملی کردن نفت بود) باسیاستهای آمریکا و انگلیس در دهه ۳۰ باز نگاه داشته شدیم. آنها که خود را زخم خورده نهضت ملی نفـت میدیدند پس از کودتای ســال ۳۲ با روی کار آوردن دولت وابســته به خود ترجیح دادند که این ثروت عظیم ملی به صورتی که خود میخواهند در دستان آن دولت باقی بماند. شـاهد این مدعا قراردادهای کلان شــرکتها و کارتلهای نفتی آمریکایی و انگلیسی است که از آن به بعد با شرکت ملی نفت به امضا میرسید تا از این

داخلی سرانه ایران برابر ۱۷۷۰ دلار و همین عدد برای ترکیه ۱۶۲۳ دلار و برای کرهجنوبی ۸۵۴ دلار بوده است. مشاهده مینمایید که ایران از هر دو کشور جلوتر بوده که اختلاف با کره جنوبی دو برابر بوده است. حال همین اعداد در سال ۲۰۰۸ یعنی ۱۳۸۷ برای ایران ۵۲۴۶ دلار برای ترکیمه ۱۱۴۶۳ دلار و برای کره جنوبی ۱۹۶۰۰ دلار میباشداین در حالی است که این دو کشور فاقد درآمدهای سرشار نفتی بودهاند و ایــران در این مدت نزدیک ۲۸۰۰ میلیارد دلار نفت تولید کرده است. مشاهده می شود که درآمد کره که نصف ما بوده به ۴برابر وترکیه که در

جواب اصلی ساختار اشتباه استفاده از منابع نفتی و انحصار دولتی حاکم بر آن است. در حقیقت درست



\*

نفت را از بین برد گرچه صورت ظاهری آن را حفظ

کړد. [۲]

رقابتی شدن آن و دوم نظارت و ارزیابی دولت و ایفای همانگونه که میدانیم تولید نفت جهان و کشور متاسفانه دولتهای بعد نیز به هر دلیل این روند ۱٫ ادامه دادند به گونهای که در ســال۵۷ ودر آستانه

ما به نقطه پیک خود نزدیک میشود و زمان کوتاهی برای بهرهبرداری بهینه از منابع نفتی کشور باقی مانده است پس چاره در این است که هر چه سریعتر با بستر مناسبی که سیاستهای ابلاغی اصل ۴۴ فراهم نموده در راه واگذاری صنعت نفت از استخراج گرفته تا مراحل پایین دستی در این زمان اندک باقی مانده تا پایان یافتن منابع گام برداریم و در این راه از بهانه گیریهای معمول سالیان دراز دولتسالاری بپرهیزیم و دولت را در جایگاه ناظر و هدایت کننده قرار دهيم.

در این سـالیان دراز ثابت بوده، دولتی ماندن صنعت

نفت است که کشور را از دو عامل که موجب استفاده

بهینه از این منابع می شود بی بهره کرده است اول

# \*عضو انجمن اقتصاد انرژی

[۱]- رزاقی ابراهیم.ر.ایران،۴ / ۳ /۱۳۸۷ [۲]- امیر حسینی بهاره ر. اعتماد ملی، شماره ۸۵/۱۲/۲۴ ،۳۲۵ [۳] – آمار سالانه صندوق بینالمللی پول



مقايسه توليد ناخالص داخلي ايران وكره جنوبي

«عضو هیات علمی دانشگاه مفید

نابرابری در شرایط دیگر را توجیه می کنند به برابری به دید ابزاری نگاه نمی کند بلکه عدالت را آرمان